

عشق و نقش آن در ازدواج

یکی از مسائلی که می‌باید در زمینه ازدواج مورد بحث و بررسی قرار گیرد، جایگاه عشق در ازدواج است. برآستی به سؤالاتی که درباره عشق و نقش آن در زندگی وجود دارد چگونه باید پاسخ گفت؟ سؤالاتی از قبیل عشق چیست؟ آیا عشق گناه است؟ آیا ازدواج بدون عشق معنایی می‌تواند داشته باشد؟ عشق باید قبل از ازدواج به وجود آید و یا بعد از آن؟ آیا هر عشقی ضرورتاً باید منجر به ازدواج شود؟ آیا عشق لزوماً باید انسان را به طرف انسانی دیگر سوق دهد؟ عشق به چه عواملی بستگی دارد؟ چگونه به وجود می‌آید؟ چگونه استمرار پیدا می‌کند؟ چگونه خاتمه می‌یابد؟ و یا چگونه رشد پیدا کرده و به تعالی می‌رسد؟

این سؤالات و سؤالهای بی‌شماری از این دست ما را به این فکر وامی‌دارد که برآستی عشق چیست و چه جایگاهی در زندگی انسان دارد؟ چگونه می‌توان عشق را تعالی بخشید و از

چگونگی و حدود

ارتباط سالم بین

دختر و پسر

قبل از ازدواج

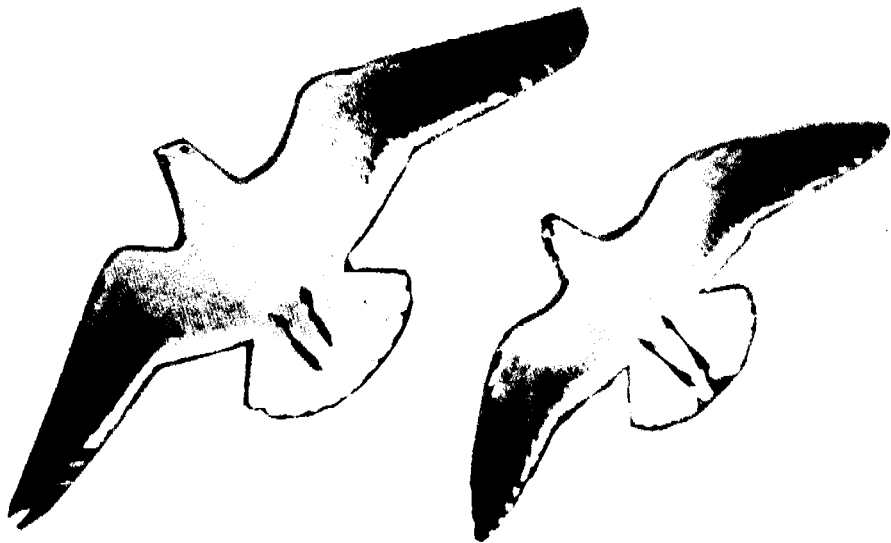
سمت خود می‌کشد و این یک کشش به سوی نور است. حیواناتی از قبیل سوسک به طرف تاریکی کشش دارند و وقتی جایی روشن است به تاریکیها پناه می‌برند و در نقاط و زوایای تاریک پنهان می‌شوند. حیواناتی وجود دارند که به طرف جریانها و میدانهای مغناطیسی کشش پیدا می‌کنند، مانند ماهیهایی که به کمک ایجاد حوزه‌های مغناطیسی در دریا به دام صیادان می‌افتند. در مورد کوچ پرندگان نیز شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد اینها به سمت و سوی خاصی کشش پیدا می‌کنند، کششی که شناخت و ادراک ذهنی در آن نقشی ندارد. به عبارت دیگر یک کشش بدون آنکه موجود زنده بداند به کجا می‌رود. اینها مثالهایی است که تا حدودی معنای کشش به سمت یک هدف و تجهیز یک موجود زنده برای رفتن به سوی آن را نشان می‌دهد.

عشق در مرتبه‌ای بسیار عالی‌تر و به عنوان عالی‌ترین تجلی عالم هستی، قلب انسان را به سوی کمال و زیبایی مطلق سوق می‌دهد. خدا انسان را به گونه‌ای آفریده است که وقتی به سوی نور وجود مطلق متمایل می‌شود با تمام وجود به سمت آن کشیده می‌شود. به این ترتیب عشق کشش قلب انسان است به سوی خداوند. این تعبیر در قرآن کریم و در متون اسلامی با عباراتی مانند "حب" نشان داده شده است. قرآن کریم می‌فرماید: ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله - یعنی اگر خدا را دوست دارید، از من (پیامبر) پیروی کنید، که در نتیجه خدا نیز شما را دوست خواهد داشت. و یا اینکه امیرالمؤمنین علی (ع) در فرازی از دعای کمیل، می‌فرماید: واجعل لسانی بذكرک لهجاً و قلبی بحُبک متیمّاً - یعنی زبانم را به یاد خودت گویا

آسیبهای احتمالی حاصل از آن اجتناب کرد؟ به منظور پاسخ‌گویی به این سؤالات نکاتی را در این مقاله مطرح خواهیم کرد، هرچند که اذعان داریم این مطالب تمامی آن چیزی نیست که در این زمینه می‌توان بیان داشت.

۱ - عشق عالیترین تجلی روح الهی انسان :
براستی عشق چیست؟ عشق را می‌توان جاذبه و کشش قلبی انسان به سوی کمال و جمال دانست. زیبایی یکی از کمالات است و زیبایی مطلق خداست. عشق را جز با عشق نمی‌توان شناخت. عشق را جز عاشق نمی‌تواند درک کند. لکن برای نزدیک شدن موضوع به ذهن می‌توانیم از مثالهای موجود در مراتب پایتتر موجودات زنده استفاده نماییم. شعرا و عرفا از جذبۀ پروانه به سوی شمع بسیار استفاده کرده‌اند. هنگامی که شاعر می‌گوید:

بلبل به چمن زان گل رخسار نشان دید
پروانه درآتش شد و اسرار عیان دید
اشاره به جذبۀ عاشق به سوی معشوق دارد. از این نوع رفتارها که تنها می‌تواند نوعی تقریب به ذهن را دربر داشته باشد، می‌توان به کشش شاخ و برگ درختان به سوی نور اشاره کرد. درخت به طرف نور کشیده می‌شود و حتی اگر در سایه بنا یا درختان دیگر باشد به طرف منبع نور متمایل پیدا می‌کند، هرچند که از امتداد طبیعی عمود بر زمین فاصله بگیرد. همچنین ریشه درخت به سمت خاک و به سمت اعماق خاک کشیده می‌شود (به کشش شاخه درخت به سوی نور فتوتروپیسم (Phototropism) و به کشش ریشه‌ها به سمت خاک ژئوتروپیسم (geotropism) می‌گویند). انسان وقتی که در تاریکی قرار گیرد، هر نقطه نورانی او را به



کن و قلبم را به عشق خودت شیفته ساز.
 حب یا عشق ماهیتی انسانی دارد و هدف اصلی آن نیز خداست، ولی اینکه چرا عشق به انسانها تعلق پیدا می‌کند سؤالی است که می‌توان به این طریق به آن پاسخ داد که عشق در مراتب پایینتر انسانی به سمت نشانه‌هایی از جمال و کمال الهی که در انسانها به عنوان خلیفه او به ودیعت گذاشته شده است متوجه می‌شود. انسانی که هنوز نمی‌تواند درکی از جمال و کمال مطلق داشته باشد لاجرم به سوی جمالهای عینی و قابل رؤیت کشیده می‌شود و به سوی کمالات و عواطف انسانی که نشانه‌هایی از رؤت الهی در وجود انسان هستند، سوق پیدا می‌کند. به عبارت دیگر عشق یک انسان به انسان دیگر اگر خالی از هواها و امیال باشد، نشانه‌ای از عشق به کمال مطلق است. با این دیدگاه است که عشق در هر حال یک کمال برای انسان محسوب می‌شود. بنابراین قلب عاشق اشرف بر قلب غیرعاشق و انسان عاشق افضل بر انسان غیرعاشق است.

۲ - تفاوت عشق با هوای نفس:
 با توضیحی که دادیم عشق را می‌باید عامل تکامل بخش انسان بدانیم. بنابراین باید آن را از ارضای نیازهای معمولی و مشترک حیوانی متمایز نماییم. اگر ما برای رفع نیازهای خود به چیزی یا به انسانی نیازمند باشیم، این نیاز میان ما و آن شیء یا انسان نوعی وابستگی ایجاد می‌کند، ولی این وابستگی را نباید با کشش عاشقانه یکی بدانیم. این را باید از نوع هوای نفس بدانیم، حال آنکه عشق از جمله صفات برتر و متعالی انسانی است. هدف هوای نفس ارضای خوشتن است، ولی هدف عشق بقاء و حضور معشوق است، حتی اگر به فنای عاشق بینجامد. بنابراین ملاک مشخص برای تمیز بین عشق و کشش امیال در همین است که عاشق در صدد رضایت معشوق است، نه رضایت

این عشق بمیرد، او شهید مرده است.

۴- عشق مکمل ازدواج است نه عامل آن:

با این بحث، به موضوع جایگاه عشق در ازدواج وارد می‌شویم. سؤال این است که اگر کسی فردی از جنس مخالف را دوست بدارد و برآستی عاشق او باشد، آیا این امر می‌تواند تنها عامل تعیین‌کننده ازدواج آن دو به شمار آید؟ باید در پاسخ بگوییم که نه. زیرا ازدواج در حقیقت نوعی مشارکت اجتماعی است که در آن دو انسان می‌باید از جهات گوناگون با یکدیگر تناسب عملی داشته باشند؛ از آن جمله تناسب اعتقادی، تناسب اجتماعی، تناسب عقلانی و تحصیلی و امثال این موارد. انسان در ازدواج تمامی نیازهای سطوح مختلف خود را از ابتدایی‌ترین نیازهای حیوانی تا عالی‌ترین نیازهای انسانی به مشارکت می‌گذارد. برای تشکیل یک خانواده می‌باید تناسب بین دو انسان برای برآوردن تمامی نیازها در حد بالایی وجود داشته باشد. بنابراین برای ازدواج می‌باید به انسانی بیندیشیم که بتواند قسمت اعظم نیازهای مختلف ما را مرتفع کند. به این ترتیب عشق می‌تواند مکمل چنین ازدواجی باشد و نه تنها عامل تعیین‌کننده ازدواج. باید اذعان کنیم که به رغم اهمیت و تعالی عشق در زندگی، نیازهای واقعی انسان نیز حقیقتی انکارناپذیرند. انسان عاشق نمی‌تواند به عشق اکتفا کند و از نیازهای خود از این طریق چشم‌پوشد. از این رو بهتر است که برای ازدواج انسانی را انتخاب کنیم که در برآوردن نیازهای مختلف، ما ریار، همراه و همسر باشد، نه اینکه تنها به دلیل عشق، انسانی را برگزینیم که از جهات عدیده با ما تباین داشته

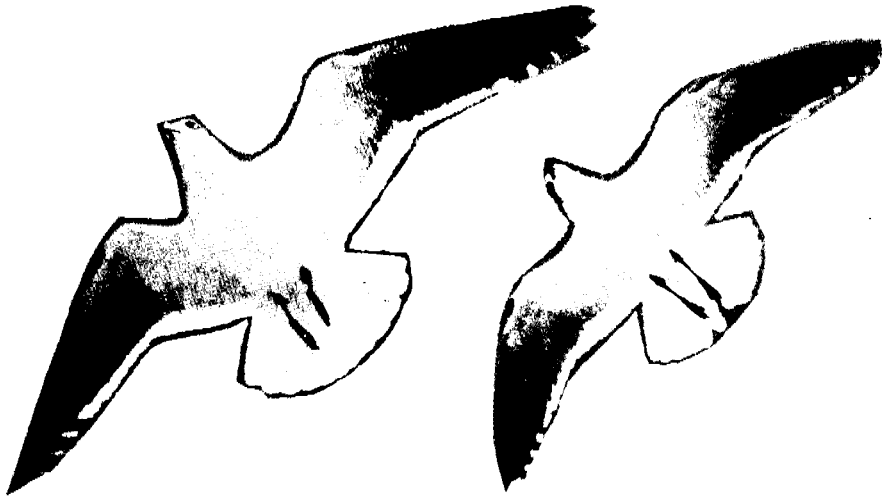
خویش. عاشق وقتی با معشوق کامل مواجه می‌شود، می‌خواهد همه چیزش را، حتی خود را از دست بدهد و عبارت معروف حافظ که می‌گوید:

میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست

تو خود حجاب خودی حافظ، از میان برخیز اشاره به این معنی دارد که می‌باید فردیت و خود بودن او نیز زایل شود تا معشوق نزد وی تجلی کامل بیابد. با این توصیف باید عشق یک انسان به انسان دیگر را از تمایل و کشش مبتنی بر نیازهای وی منفک و مجزا کرد. به این ترتیب است که اگر فردی نشانه‌ای از عشق را در دل خویش نسبت به فردی دیگر دارد، می‌باید در درجه اول به معشوق خود بیندیشد نه به خویشتن خویش. اگر برای ارضای تمایل خود، معشوق را به انحاء مختلف قربانی می‌کند و از آن جمله دست به عملی می‌زند که آبروی وی را خدشه‌دار سازد، باید مطمئن باشد که این عشق نیست، بلکه یک کشش از نوع حیوانی است. اینک به سومین محور در این ارتباط می‌پردازیم.

۳- عشق موجب تعالی و عفت است:

با توجه به آنچه در سطور گذشته بیان شد باید بدانیم که عشق انسان را رو به رشد می‌برد و موجب کمال اخلاقی و عرفانی او می‌شود و از آن جمله عفت و پاکدامنی را در آدمی افزایش می‌دهد. انسان عاشق می‌خواهد پاک زندگی کند، به پاکیها برسد و به سوی روشنائیها سوق پیدا کند و شاید با همین تبیین از عشق است که کلامی معروف از پیامبرگرامی اسلام نقل می‌شود که فرمود: من عَشِقٌ و عَفٌّ و مَات، فهو شهید - یعنی آنکه عاشق شود و عفت بورزد و از



ساخته‌ایم. بدین ترتیب پس از آنکه انسان مناسبی را برای ازدواج برگزیدیم و با او در یک مشارکت انسانی وارد شدیم، باید منتظر آن باشیم که عشقی پاک میان ما زاده شود و به کمال برسد و در سایهٔ لطف و مرحمت الهی به معشوق حقیقی متصل گردد. چنین عشقی در زندگی روشنائی می‌آفریند و هر قدر زن و شوهر به پختگی و کمال نزدیکتر می‌شوند پاکی و خلوص این علاقه‌مندی را بیش از پیش در قلب خود احساس می‌کنند.

بنابراین بیاییم برای اینکه عشق را زنده نگه داریم، پاسدار حریم آن باشیم و آن را به عنوان گل سرسبد نعمتهای الهی به انسانها هدیه کنیم، در کمال و صلاح درونی خویش بکوشیم و از این طریق دنیا را تبدیل به گلستان عشق کنیم.

باشد. بدینست در اینجا اشاره به سرنوشت دختران و پسران بسیاری داشته باشیم که تنها به انگیزهٔ علاقه‌مندی دست به ازدواج زده و از آن پشیمان شده‌اند. ازدواجی که بدون توجه به نیازهای گوناگون انسان، حتی نیازهای مربوط به خور و خواب و امیال جنسی ما صورت پذیرد و تنها بخواهد عشق را تأمین نماید، بسیار زود در واقعیت شکست خواهد خورد.

۵ - عشق در قلب سالم جوانه می‌زند و در آن رشد می‌کند:

با این عبارت وارد این موضوع می‌شویم که عشق قبل از ازدواج اساسی‌تر و بادوام‌تر است یا عشق بعد از ازدواج؟ باید به این نکته توجه کنیم که عشق در بستر قلب سالم، حقیقت‌جو و به دور از تعصبات و هواهای نفسانی جوانه می‌زند و رشد پیدا می‌کند. در صورتی که ما انسانها در تلطیف و تطهیر روح خود بکوشیم و هر روز خویش را برتر و والاتر از روز قبل قرار دهیم و غل و غش را از درون خود برانیم، قلب را بستر جوانه زدن عشق و رشد روزافزون آن